



## میزگرد بحران اقتصادی جهان و تأثیر آن بر آینده سرمایه‌گذاری در صنعت نفت

هنوز مدت چندانی از تجربه قیمت‌های بالای ۱۴۰ دلار نفت خام نمی‌گذرد. به اعتقاد بسیاری از کارشناسان یکی از دلایل قیمت‌های بالای نفت خام در سال‌های گذشته، کمبود عرضه نسبت به تقاضا در بازار نفت خام بود. اگر چه قیمت‌های بالای نفت باعث افزایش هزینه‌های تولید نیز شده بود، اما به هر حال سطح بالای قیمت‌ها موجب اقتصادی شدن بسیاری از پروژه‌های تولید نفت مرسوم و غیر مرسوم گردید. علاوه بر این بسیاری از پروژه‌های جایگزینی نفت خام با انرژی‌های تجدیدپذیر نیز کلید خورد. با بروز بحران اقتصاد جهانی و متعاقب آن کاهش بی‌سابقه قیمت‌های نفت خام، نه تنها پروژه‌های انرژی‌های تجدیدپذیر بلکه بسیاری از پروژه‌های افزایش ظرفیت تولید نفت خام جهان نیز تحت الشعاع این امر قرار گرفت. تا کنون شاهد توقف و یا به تعویق افتادن برنامه سرمایه‌گذاری در بسیاری از این پروژه‌ها بوده‌ایم. هر چند که با بحران فعلی و کاهش تقاضای نفت خام، تأثیرات این امر اکنون مشخص نیست، اما به احتمال زیاد با خروج جهان از رکود و افزایش تقاضای نفت تجربه کمبود عرضه نسبت به تقاضا بار دیگر گریبان‌گیر اقتصاد جهانی خواهد شد. در این میان ایران نیز به عنوان یکی از بزرگ‌ترین تولیدکنندگان نفت و گاز جهان با اقتصادی به شدت وابسته به درآمدهای نفتی، قطعاً از این مسئله مستثنی نخواهد بود و باید راهبردی مناسب را برای عبور از این بحران اتخاذ کند. بر این اساس میزگردی را با عنوان «بحران اقتصادی جهان و تأثیر آن بر آینده سرمایه‌گذاری در صنعت نفت» با حضور آقایان درخشان - عضو هیأت علمی دانشگاه علامه طباطبائی - جلالی نائینی - مشاور ارشد مؤسسه مطالعات بین‌المللی انرژی و سازمان اوپک - خطیبی - نماینده ایران در سازمان اوپک - و حسن تاش - مدیر مسئول نشریه و مشاور ارشد مؤسسه مطالعات بین‌المللی انرژی - تشکیل دادیم تا به بررسی بیشتر این امر بپردازیم.

می‌شد که سطح قیمت‌ها در سطح بالا باقی بماند. در این شرایط بسیاری از پروژه‌های انرژی و نفتی در قیمت‌های بالای نفت خام توجیه اقتصادی پیدا کردند و در نتیجه فعال شدند. اما حال با پایین آمدن قیمت‌های نفت خام، پروژه‌هایی که در قیمت نفت خام هر

در ابتدای میزگرد حسن تاش گفت: در چند سال گذشته که قیمت‌های نفت خام در حال افزایش بود، بازار نفت دچار کمبود بود و ظرفیت‌های مازاد به صفر رسیده بود. این امر تا حدی بود که اگر چنین بحرانی در جهان اتفاق نمی‌افتاد، حتی پیش بینی

گذشته نتوانسته بیش از ۱۰ میلیون بشکه در روز تولید کند و افزایش تولید بیش از این مقدار در واقع تولید غیرصیانتی است. برای مثال تولید از میدان قوار عربستان از ۵ میلیون به ۳ میلیون بشکه در روز رسیده است. تولید نفت خام روسیه نیز در آستانه کاهش است و این باعث می شود که بر قیمت در بازار نفت تأثیر بگذارد. همه این عوامل باعث خواهند شد که بازار جهانی نفت بپذیرد که عرضه مورد انتظار نفت خام روبه کاهش است.

قیمت هر کالایی تابع عرضه و تقاضا است و برای نفت این امر بیشتر تابع عرضه و تقاضای مورد انتظار است. بنابراین انتظارات نقش زیادی در قیمت نفت خام ایفا می کند و تأثیر بسیار بالایی خواهد داشت. در این شرایط، زمانی که بازار پذیرفت که عرضه روبه کاهش است، قیمت ها به شدت بالا خواهد رفت، چرا که کشورهای اروپایی و صنعتی و کشورهای در حال توسعه و در رأس آن چین و سپس هند و خاورمیانه نقش بسیار تعیین کننده ای در سطح تقاضا دارند. برخی مطالعات نشان می دهد که افزایش سطح تقاضا در آینده عمدتاً متعلق به چین با ۴۳ درصد، هند و خاورمیانه هر کدام ۲۰ درصد است و مابقی رشد تقاضا به دیگر کشورها تعلق دارد. البته ژاپن و دیگر کشورهای صنعتی نقش زیادی در میزان افزایش تقاضا ندارند. بنابراین انتظار بالا رفتن سطح تقاضای این کشورها و انتظار کاهش عرضه نفت خام از حوزه خلیج فارس و عدم امکان افزایش تولید روسیه، باعث افزایش قیمت ها خواهد شد. البته برعکس این استدلال نیز صحیح است. هم اکنون نیز که بحران مالی کاملاً به جنبه واقعی اقتصاد سرایت کرده و رکود اقتصادی آغاز شده

است، انتظار آنکه تقاضا پایین تر خواهد آمد، باعث شده تا قیمت نفت خام به شدت کاهش یابد.

از این دیدگاه می توان نتیجه گرفت که



این مسئله یک امر موقتی است، چرا که دو عامل باعث می شوند تا روند نزولی قیمت نفت خام تغییر کند و روند فعلی به روند صعودی تبدیل شود. اول اینکه این بحران دیر یا زود به کف خود می رسد و همین که قیمت سهام رو به افزایش بگذارد و تا حدی اعتماد به بازار باز گردد، انتظار بهبود بازار باعث انتظار افزایش تقاضا خواهد شد و در نهایت باعث بالا رفتن قیمت ها می شود. دلیل دیگری که باعث افزایش قیمت نفت خام در آینده خواهد شد، کاهش عرضه

بشکه ۱۰۰ دلار اقتصادی بودند اگر تاکنون به بهره برداری نرسیده باشند، برای بازگشت سرمایه با مشکل مواجه خواهند شد. بر طبق مطالعه مؤسسه مطالعات انرژی کمبریج (CERA) مثلاً استخراج نفت های شنی، در قیمت ۱۰۰ دلار اقتصادی است و نفت فوق سنگین ونزوئلا در قیمت ۱۱۲ دلار اقتصادی خواهد بود. حال سؤال این است که سرانجام این پروژه ها چه خواهد بود و در شرایط جدید چه حوزه هایی تولید آنها غیر اقتصادی و متوقف خواهد شد. همچنین در شرایط حاضر در نگاه کلان در تعادل و بالانس عرضه و تقاضای انرژی، چه وضعیتی به وجود خواهد آمد. این در حالی است که شرایط خاصی نیز بر قیمت حامل های انرژی حاکم شده و برای مثال حدود یک ماه قیمت بنزین در خلیج فارس به عنوان یک حامل مرغوب، حتی کمتر از قیمت نفت خام بوده است. بنابراین می خواهیم در این نشست بررسی کنیم که دلایل این امر چیست و چه چشم اندازی برای بازار انرژی با این شرایط پیش بینی می شود.

در ادامه **درخشان** افزود: قیمت نفت خام حتی در سطح بشکه ای ۱۴۷ دلار هم هنوز ارزان بود. اگر مقایسه ای بین ۱۵۸ لیتر نوشیدنی های غیرالکلی با یک بشکه نفت خام که صدها فرآورده از آن استحصال می شود و جزء منابع تجدیدناپذیر بوده و ذخایر آن به شدت روبه کاهش است، داشته باشیم، می بینیم که حتی در آن قیمت ها نیز قیمت نفت خام بسیار پایین بود و هم اکنون در سطح جدید قیمت ها با توجه به قیمت های نسبی می توان گفت که این رقم با هیچ معیاری قیمت تعادلی نیست. در این شرایط به دلیل



پایین بودن سطح قیمت، طبعاً قیمت نفت خام تأثیر پذیری شدیدی نسبت به عوامل تأثیرگذار بر آن دارد. برای مثال عدم توانایی افزایش تولید مخازن بزرگ در خلیج فارس و

کمبود ظرفیت های مازاد تولید همچون گذشته، می تواند باعث افزایش قیمت نفت خام شود.

در این خصوص برای ایران یک حقیقت پذیرفته شده این است که مخازن نفتی ما نمی تواند بیش از ۴ میلیون بشکه در روز تولید کنند و اگر تمهیدات لازم اندیشیده نشود، در آینده افت تولید خواهیم داشت. البته با وجود تمهیدات لازم نیز حفظ این سطح تولید کار چندان آسانی نخواهد بود. عربستان هم طی چند سال

انرژی در قیمت‌های پایین نفت خام انگیزه کافی وجود ندارد و سرمایه‌گذاران نگران طولانی شدن کاهش قیمت‌های پایین هستند. حوزه دوم، ازدیاد برداشت از مخازن است. اما وقتی قیمت نفت خام پایین می‌آید، کشورها در تولید از یکدیگر سبقت می‌گیرند و وقتی تولید به صورت غیرصیانتی بالا رود، دیگر چندان حاضر به سرمایه‌گذاری برای تولید صیانتی نیستند و صدمات بیشتری در تولید بالا به مخازن وارد می‌شود. در تولید نفت خام غیرمرسوم نیز در قیمت‌های بالای ۱۰۰ دلار، سرمایه‌گذاری به صرفه و سودآور است. سرمایه‌گذاری در انرژی‌های تجدیدپذیر نیز در قیمت‌های ۳۵ دلار با صرفه نیست. البته اگر بر روی تجدیدپذیرها هم سرمایه‌گذاری شود، میزان تولید و سهم آنها به مقداری نیست که بتواند جایگزین نفت خام شود.

تمام این عوامل نشان می‌دهد که سرمایه‌گذاری برای افزایش ظرفیت تولید روبه کاهش است و به نظر من مدت زمان زیادی به طول نمی‌انجامد تا بازار نسبت به این امر آگاه شود. البته خروج از بحران مستلزم قیمت‌های پایین برای انرژی است که به خصوص در حمل و نقل این امر نقش دارد و یکی از عوامل رونق اقتصادی است. قیمت پایین بنزین باعث رونق حمل و نقل می‌شود و رونق حمل و نقل باعث رشد و شکوفایی اقتصاد می‌شود. بنابراین با وجود آنکه دولت‌ها کوشش می‌کنند قیمت فرآورده‌ها را برای ایجاد انگیزه و خروج از بحران پایین نگه دارند، اما اگر بازار جهانی

مورد انتظار در آینده نه چندان دور خواهد بود و بازار نفت خام با این حقیقت روبه‌رو می‌شود که در آینده با کمبود عرضه روبه‌رو است. در ماه‌های آینده حجم سرمایه‌گذاری در صنعت نفت به دو دلیل کاهش خواهد یافت. اولین دلیل، کاهش تقاضا و کاهش قیمت و بنابراین پایین آمدن انگیزه سرمایه‌گذاران است. لازمه هر سرمایه‌گذاری سودآوری است که با این قیمت‌ها در بسیاری از حوزه‌ها سرمایه‌گذاری سودآور نخواهد بود و بنابراین حجم سرمایه‌گذاری‌ها کم می‌شود و این امر باعث می‌شود تا عرضه در آینده کاهش یابد. آژانس بین‌المللی انرژی گزارش داده است که حجم سرمایه‌گذاری‌های برنامه‌ریزی شده در سطح جهانی در سال ۲۰۰۸ در حوزه نفت ۴۵۰ میلیارد دلار بوده، در حالی که پیش‌بینی می‌شود تا پایان دسامبر تنها ۳۹۰ میلیارد دلار عملی شود، یعنی حجم سرمایه‌گذاری‌های صورت گرفته ۶۰ میلیارد دلار از برنامه عقب است. این تفاوت برنامه و مقدار انجام شده، در سال ۲۰۰۹ نیز بیشتر خواهد شد.

دومین دلیل کاهش عرضه آن است که بانک‌ها به دلیل بحران، حجم منابع مالی خود را محدود کرده‌اند. در نتیجه، هم سرمایه‌گذاران انگیزه کمتری خواهند داشت و هم کشورها و سرمایه‌گذارانی که نیاز به سرمایه‌گذاری دارند، منابع مالی لازم را در اختیار ندارند. پس ما در شرایطی با کاهش حجم سرمایه‌گذاری در صنعت نفت روبه‌رو هستیم که تا چند ماه قبل از آن، بازار نگران

کاهش سطح عرضه بوده و به جای آنکه سرمایه‌گذاری در افزایش حجم تولید انجام شود با کاهش در حجم سرمایه‌گذاری‌ها نیز روبه‌رو هستیم.

به نظر من باید در چهار حوزه صرفه‌جویی در مصرف انرژی، ازدیاد برداشت، تولید نفت خام‌های غیرمرسوم و انرژی‌های جایگزین نفت خام و یا گاز طبیعی سرمایه‌گذاری صورت گیرد. اما در شرایط فعلی، سرمایه‌گذاری در هر چهار مورد روبه کاهش است. برای صرفه‌جویی در مصرف





افت طبیعی تولید نیز جبران نشود. نکته دیگر آن است که کشورهای عضو سازمان اوپک به دلیل نبود تقاضا مرتب کاهش تولید می دهند، این کاهش ها به ظرفیت های مازاد تبدیل

می شود که در نظام های دولتی کشورهای تولید کننده نفت، وجود این ظرفیت های مازاد تصمیم گیری برای سرمایه گذاری بالاتر را بسیار سخت می کند. با مشکلات مالی و ظرفیت مازاد تولید، انگیزه برای ایجاد ظرفیت تولید بیشتر بسیار کم می شود. همه این موارد سبب می شود تا اگر اقتصاد دنیا در آینده دوباره روند صعودی به خود گیرد، با یک بحران بسیار جدی در عرضه نفت و انرژی روبرو شویم.

**جلالی نائینی** در ادامه گفت: مشکل آینده دنیا فراوانی نفت و انرژی نیست بلکه کمبود نسبی آن از جمله ریسک های اساسی اقتصادی-اجتماعی جهان است که در آینده با آن مواجه هستیم. با فناوری موجود، قیمت های نسبی کنونی و آرایش اقتصاد جهانی، به نظر می رسد که چالش بلندمدت در دنیا موضوع کافی نبودن عرضه انرژی است. با قیمت های کنونی نفت خام ۴۰-۳۵ دلار، دنیا در خصوص عرضه نفت مشکل خواهد داشت. سؤالی که در این رابطه پیش می آید آنست که آیا قیمت نفت خام کم یا زیاد است؟ در اقتصاد منابع، موضوعی را با عنوان هزینه نهایی برای منابع پایان پذیر داریم که هزینه نهایی را با یک رانت اضافی (موسوم به رانت هتلینگ) برای جبران هزینه پایان پذیری منبع محاسبه می کنیم. اما این هزینه نهایی چند است؟ هزینه نهایی به سطح تقاضا بستگی دارد. برای مثال در سال گذشته که تقاضای نفت خام ۸۸ میلیون بشکه در روز و محدودیت تولید وجود داشت و قیمت ها بالا بود، تولید نهایی از میداین واقع در آبهای عمیق نیز اقتصادی بود. بنابراین چون هزینه نهایی در ارتباط با تقاضا تعریف می شود و یک پارامتر ثابت نیست، تخمین این هزینه کار دشواری است. این ممکن است موجب بروز سیگنال های مخدوش شود و کار زمانی که قیمت ها افت می کند دشوارتر می شود و سرمایه گذاری ها در بخش بالادستی نفت را متوقف کند. این امر در پایان این سیکل اقتصادی اتفاق افتاده و قیمت های پائین همراه با بحران مالی در چرخه رونق اقتصاد آینده می تواند منجر به محدودیت عرضه در رابطه با سطح تقاضا) گردد.

آگاه شود که کمبود جدی در عرضه مورد انتظار وجود دارد، قیمت بالا خواهد رفت. سودآوری شرکت های بزرگ نفتی نیز با سطح فعلی قیمت ها به مخاطره خواهد افتاد و آنها هم انگیزه دارند تا موانع افزایش قیمت نفت خام را حل کنند. اقتصاد جهانی در آینده نه چندان دور متوجه می شود که خطر جدی تر از بحران فعلی، خطر کمبود انرژی های فسیلی خواهد بود و همانند اضطرابی که در بحران مالی اخیر به وجود آمد، اضطراب دیگری را در آینده نه چندان دور در بازار انرژی خواهیم داشت.

سرمایه گذاری در صنعت گاز هم در این شرایط چندان راحت نیست، چرا که اگر از میداین بزرگ گازی موجود همچون پارس جنوبی بهره برداری بیشتری انجام شود به معنای آن نیست که مناطق نیازمند انرژی بتوانند به آن دسترسی پیدا کنند. خطوط لوله خود هزینه سنگینی دارد LNG. نیز برای بسیاری از کشورهای اقتصادی نیست و سرمایه گذاری بسیار سنگینی نیاز دارد. روسیه هم اکنون متوجه شده که گاز در آینده یک کالای بسیار استراتژیک خواهد بود و با افزایش قدرت این کشور در صحنه سیاسی، از گاز برای این امر استفاده می کند. بنابراین دیگر حاضر نیست تا گاز را همچون گذشته و به راحتی در اختیار کشورهای دیگر قرار دهد. به ویژه اینکه موضوع صیانت از مخازن نفتی در روسیه در حال تقویت است و بحث تزریق گاز به میداین نفتی مطرح شده است. در این شرایط روسیه دیگر گاز زیادی برای صادرات نخواهد داشت. از طرفی ایران نیز گاز زیادی برای صادرات ندارد.

زمانی که گزینه های انتخابی چندان برای انرژی های جایگزین وجود ندارد، انرژی مورد نیاز دنیا چگونه تأمین خواهد شد؟ اثر این بحران در کاهش قیمت نفت خام چندان به طول نخواهد انجامید و در این شرایط باید مواظب باشیم تا قراردادهایی که چندان با منافع ملی ما سازگاری ندارند بر کشور تحمیل نشود، چرا که ممکن است در شرایط فعلی این تصور در مسئولان ایجاد شود که باید به سمت شرکت های خارجی رفت و به آنها برای فعالیت در ایران امتیازات خاصی داد. اما اگر قبول کنیم که در آینده نه چندان دور قیمت نفت خام بالا خواهد رفت، حرکت در چنین مسیری منطقی نخواهد بود.

در تکمیل بحث **حسن تاش** افزود: دو نکته را به گفته آقای درخشان اضافه می کنم. اول آنکه ما در کشورهای نفتخیز با یک روند افت تولید مواجه هستیم که جلوگیری از آن، خود نیازمند سرمایه گذاری است. در عین حال که به سرمایه گذاری بالاتر برای افزایش ظرفیت تولید هم نیاز است. بنابراین با متوقف شدن سرمایه گذاری ها و نبود منابع مالی در بانک ها، ممکن است که حتی





در ادبیات اقتصادی، نظریه‌ای با عنوان Real option برای توضیح سرمایه‌گذاری در بخش نفت استفاده می‌شود. در این نظریه زمانی که قیمت‌ها پرنوسان است و لذا سرمایه‌گذاری همراه با نااطمینانی از بازگشت سرمایه است. رفتار بهینه از سوی شرکت‌ها به تعویق افتادن سرمایه‌گذاری‌ها می‌باشد. بنابراین یکی از مواردی که باعث می‌شود تا سرمایه‌گذاری‌ها حتی در صورت کافی بودن منابع مالی سرمایه‌گذاری به تعویق افتد، به علت این نوع رفتار شرکت‌ها

چراکه دنیا را به بیکاری و بحران می‌کشد. هر چند که بروز چنین تصویری خارج از ذهن نیست، تا کنون اقدام جدی در سطح جهان برای رفع این مشکل انجام نشده است. هر چند که برنامه اقتصادی اوپاما به موضوع انرژی از جنبه امنیت ملی نگاه می‌کند ولی تبعات قابل توجهی در بعد کنترل تقاضا برای نفت، حداقل در اقتصاد آمریکا دارد.

اما آنچه که با عدم قطعیت بالا روبه‌رو بوده و خود را در بازار کاغذی منعکس می‌کند، مسئله کمبود عرضه و احتمال وجود پیک اوایل است. در ۴-۵ سال گذشته در بازارهای سلف، هر چند که قیمت نفت خام تغییر می‌کرد اما قیمت ماه‌های اول و آخر سال حدود ۲۰ دلار تفاوت داشت. اما اکنون که قیمت نفت خام بسیار پایین آمده، قیمت بلندمدت نزدیک ۸۰-۷۵ دلار است. بنابراین در این شرایط بازار تعیین می‌کند که قیمت بلندمدت در سطوح ۸۰-۷۰ دلار است.

بازار کاغذی سوداگران و نقدینگی را به بازار دعوت و جذب می‌کند و سرمایه‌گذار می‌تواند نفت برای تحویل در سال‌های آتی را با تخفیف بفروشد و بدین صورت ریسک قیمتی خود را به خریداران ابزارهای مشتقه در بازار کاغذی سوق دهد. باید توجه داشت که هر چند بازارهای آتی‌ها قابلیت انتقال ریسک سرمایه‌گذاری را دارند، اما امکان استفاده از این مکانیسم برای شرکت‌های دولتی یا محدود است یا به دلیل قوانین موجود وجود

است. این رفتار باعث تشدید سیکل‌های قیمتی می‌شود. هم‌اکنون نیز که سطح تقاضا پایین است ممکن است امکانات مالی، سخت‌افزاری و نرم‌افزاری کافی باشند، اما شرکت‌ها تمایل به سرمایه‌گذاری ندارند.

موضوع دیگر آن است که قیمت نفت یک متغیر ایستا نیست و نمی‌توان روند آن را با سطح اطمینان حتی پائین پیش‌بینی کرد. تلاش‌های گذشته اوپکا که می‌خواست بازه قیمتی را برای نفت خام تعیین کند به نوعی نقض غرض بود. چرا که قیمت اسمی نفت یک میانگین ندارد تا به آن رجعت کند. اما قیمت واقعی نفت (زمانی که با نرخ تورم و نرخ ارز آمریکا (دلار) تعدیل شود) حالت ایستا خواهد داشت. طی ۳۰-۴۰ سال گذشته قیمت نفت تمایل داشته تا نسبت به این میانگین رجعت داشته باشد. طی ۳-۴ سال گذشته موضوع پیک اوایل دوباره مطرح شد. در صورتی که فرض کنیم چنین پدیده‌ای وجود داشته باشد و یک روند بلندمدت در عرضه را ایجاد نماید، آنگاه بروز بحران‌های بلندمدت عرضه انرژی قابل پیش‌بینی است. بنابراین مجهول در موضوع کمبود نسبی عرضه، منابع و سطح تقاضا خواهد بود. بحث دو سال اخیر که توسط بانک‌های سرمایه‌گذاری مانند گلدمن سچس دامن زده می‌شود، افزایش قیمت‌های نفت برای جیره‌بندی عرضه موجود بود. تجربه نشان داده است که با قیمت می‌توان تقاضا را کنترل کرد اما هزینه اجتماعی کنترل تقاضا از طریق قیمت بالا است

می خواستند و فضای دو کنفرانس کامل برعکس یکدیگر بود. یکی از نکات برجسته اجلاس لندن، تلاش تولیدکنندگان در اعلام این امر بود که در این فضا نمی توان سرمایه گذاری کرد و با سطح قیمت های موجود هیچ امیدی به سرمایه گذاری نبوده و سرمایه گذاری ها تعطیل خواهد شد. اما با این وجود در این اجلاس مصرف کنندگان سعی در القای این موضوع داشتند که با وجود پایین بودن قیمت ها، تولیدکنندگان سرمایه گذاری های خود را ادامه دهند و آنها اصرار داشتند که این کار حتماً انجام شود. نکته مهم دیگر در این اجلاس، برجسته شدن نقش سرمایه گذاری و ظرفیت سازی توسط شرکت های ملی بود، زیرا در آینده برخلاف گذشته بیشتر این نقش برعهده شرکت های ملی (NOC) خواهد بود. بنابراین مصرف کنندگان اصرار داشتند تا کشورهای تولیدکننده پروژه های خود را ادامه دهند. براساس همین دیدگاه نیز وزیر انرژی و محیط زیست انگلیس به عنوان رئیس جلسه، بیانیه ای را در پایان ارائه کرد که ژاپن، آمریکا و کشورهای مصرف کننده از آن حمایت کردند، اما قطر و الجزیره به عنوان دو عضو اوپک به شدت آن را رد کردند و عنوان نمودند که این بیانیه منعکس کننده نظرات آنها نیست. براین اساس به نظر می رسد که تولیدکنندگان حاضر به ادامه سرمایه گذاری نیستند و حتی برخی از پروژه ها را تعطیل خواهند کرد. همچنین در این شرایط سرمایه گذاران و عقبه آنها یعنی مؤسسات مالی نیز که حمایت از پروژه ها را بر عهده دارند، در بحران اخیر نمی توانند پروژه ها را حمایت مالی کنند و حداقل تا مدتی این روند ادامه خواهد داشت. اما در شرایط اخیر نکات مثبتی نیز وجود دارد. هم اکنون قیمت مواد اولیه به شدت کاهش یافته و تا ۶۰-۵۰ درصد افت داشته است. پیمانکاران هم مشتری کمتری دارند و کارها را سریعتر انجام می دهند. قبلاً برای اجرای یک پروژه یا پیمانکار پیدا نمی کردیم یا تا اتمام پروژه قبلی، فعالیت جدید را شروع نمی کردند. اما اکنون اینطور نیست و پیمانکاران فراغت بیشتری دارند.



بخواهیم مشکل سرمایه گذاری را بررسی کنیم، باید در مقیاس بزرگ تر، سرمایه گذاری بر روی انرژی را بررسی نمود. همان طور که گفته شد در چند سال اخیر، تقاضای نفت خام

ندارد. طی ۵ سال منتهی به ۲۰۰۸ میلادی، نقدینگی در بازارهای متشکل آتی نفت ۵ برابر افزایش یافت و ابزار پوشش ریسک متنوع تر شد. اکنون نقدینگی در این بازار نسبت به سال گذشته کمی افت کرده و بخشی از سرمایه سوداگرانه از بازار خارج شده است.

طی چهل سال اخیر چند سیکل بزرگ نفتی را داشته ایم. قیمت ها با رونق اقتصادی اوج گرفته و با رکود، با افت روبه رو شده اند. ما تاکنون به عنوان یک تولیدکننده ابزاری را نداشته ایم که بتوانیم نوسانات قیمت نفت را کنترل کنیم. این پدیده که با یک اتفاق نسبتاً کوچک قیمت ها اوج می گیرند و با افت قیمت، خریداران راغب به خرید نفت خام نمی شود را بکرات دیده ایم. **حسن تاش** در تکمیل بحث گفت: برای بررسی دقیق تر آثار کاهش بحران بر روی آینده قیمت ها و بازار، بهتر است کشتش پذیری عرضه از سطح فعلی قیمت ها و کشتش پذیری تقاضا از این قیمت ها محاسبه شود. به نظر من عرضه بسیار بیشتر از تقاضا از قیمت های فعلی تحت تأثیر قرار می گیرد. پس در واقع اگر کشتش پذیری تقاضا و واکنش تقاضا در مقابل این قیمت ها نسبت به عرضه کمتر باشد، شدت بحران در آینده بیشتر خواهد بود.

**جلالی نائینی** ادامه داد: اگر کشتش تقاضا کم باشد، قیمت باید به تعداد زیادی بالا یا پایین بیاید تا تقاضا تغییر کند و این امر درست است. طی چند سال اخیر روندها نشان می دهند که تقاضا در آمریکا روند افزایشی ملایمی داشته و در رکود همراه با افت بوده است. هر چند که آمریکا در دوره افت بوده است. اما در چین تقاضا به دلیل کشتش درآمندی بالا، تغییر کرده و رشد داشته است. در کشورهای در حال رشد و توسعه همچون هند و چین، کشتش درآمندی بر کشتش قیمتی غلبه می کند و رشد اقتصادی موجب رشد قابل ملاحظه تقاضا شده است. اقتصاددانانی که تأکید زیاد بر سرمایه گذاری در نفت دارند به رشد تقاضا در کشورهای در حال توسعه توجه دارند. ظرف این چند ساله کشتش عرضه کشورهای تولیدکننده غیر اوپک هم قابل توجه نبوده است. همه این شرایط در کنار هم نشان می دهد، باید در مورد وضعیت انرژی زمانی که اقتصاد از رکود به رونق می رسد، تصمیم گرفت.

**خطیبی** در تکمیل این بحث گفت: قابل توجه که فضای اجلاس مجمع جهانی انرژی (IEF) در جدو و لندن با یکدیگر متفاوت بود. در اجلاس جدو قیمت ها نزدیک ۱۴۰ دلار در بشکه بود و همه (به ویژه مصرف کنندگان) افزایش سطح تولید و پایین آوردن قیمت نفت خام را خواستار بودند. اما در لندن شرکت کنندگان کاهش سطح تولید و افزایش قیمت ها را

در روز رسید که از آن به عنوان دلیل افزایش قیمت‌ها ذکر شد. اما اکنون بیش‌بینی می‌شود که در سال ۲۰۱۲ ظرفیت مازاد به ۸ میلیون بشکه در روز برسد و سپس تا سال ۲۰۱۸ این رقم به ۲-۳ میلیون بشکه در روز کاهش یابد. اگر قرار است چنین ظرفیت مازادی وجود داشته باشد، این ظرفیت امکان افزایش قابل توجه قیمت‌ها را نخواهد داد. بنابراین به نظر می‌رسد بحث ظرفیت‌های مازاد، نکته مهمی است و وقتی ظرفیت مازاد بالا و قیمت پایین باشد، انگیزه برای سرمایه‌گذاری کم خواهد بود.

درخصوص هزینه‌های تولید نیز در گزارش (CERA) که به اجلاس لندن ارائه کرد (ارقام نشان می‌دهد، هزینه تولید از نفت فوق سنگین ونزوئلا حداکثر در حدود ۱۱۴ دلار آمریکا، آنگولا ۷۱، آب‌های عمیق آمریکا ۶۵، برزیل ۶۱، انگلیس ۶۰، مکزیک ۵۶، برزیل ۴۲، چین ۲۸ و عربستان ۲۱ دلار آمریکا اقتصادی خواهد بود که این امر بیانگر آن است که در قیمت‌های پایین، کشورهای بیرون از اوپک شانس بالایی برای سرمایه‌گذاری ندارند.

بحث دیگر مطرح شده در اجلاس لندن، سیاست دموکرات‌های آمریکا در خصوص انرژی بود. آنها سیاست‌های مفصلی را در خصوص انرژی تدوین کرده و محور اصلی آن را تشدید مصرف انرژی‌های جایگزین و کاهش وابستگی به انرژی‌های فسیلی و به خصوص نفت قرار داده‌اند و با اخذ مالیات از انرژی‌های فسیلی، مصرف را در مسیر انرژی‌های پاک سوق خواهند داد. آنها در این سیاست‌ها قصد دارند تا مالیات را از بخش‌های نفتی بگیرند و هزینه‌ی قسمتی از انرژی‌های دیگر را از این محل تأمین کنند. این امر می‌تواند سبب گردد تا قیمت‌های قوی را حتی در میان مدت نیز انتظار نداشته باشیم و قیمت‌ها در میان مدت به ۷۰-۸۰ دلار برسد. تا هم سرمایه‌گذاری‌ها انجام شود و هم این سیاست‌ها پیاده شود. در ادامه میزگرد **حسن تاش** گفت: با تمام بحث‌های مطرح شده به نظر شما، ما چه نتیجه‌گیری می‌توانیم برای اجرای سیاست‌های بخش انرژی کشور خودمان داشته باشیم؟

**درخشان** در ادامه افزود: به نظر من اگر آمریکا بخواهد با استفاده از سیاست‌های مالیاتی و وضع مالیات بر نفت خام، منابع مالی لازم را برای توسعه انرژی‌های جایگزین نفت خام تأمین نماید، باید مالیات را همان‌طور که عنوان شد از شرکت‌ها بگیرد. این در شرایطی است که اقتصاد آمریکا و دنیای صنعتی با رکود روبرو است و سیاست‌های اقتصادی در راستای کاهش مالیات بر شرکت‌های بزرگ خواهد بود تا وضع اقتصادی را بهبود بخشد. پس آمریکا نمی‌تواند با وضع مالیات بر شرکت‌های نفتی، منابع بسیار عظیم مالی برای توسعه انرژی‌های جایگزین نفت خام تأمین

کند. اما با وجود آنکه این کشورها مصرف نفت را کاهش داده‌اند، به شدت مصرف انرژی‌های رقیب نفت به ویژه گاز را افزایش داده‌اند. این کشورها اگر بخواهند گاز بیشتری مصرف نکنند باید حامل‌های دیگر انرژی و انرژی‌های تجدیدپذیر را مصرف کنند که هزینه آنها بالا است و در قیمت کنونی اقتصادی نیست. زغال سنگ هم مشکلات آلودگی دارد. بنابراین در قیمت‌های فعلی نفت خام نه تنها سرمایه‌گذاری انرژی‌های فسیلی لطمه خواهد خورد، بلکه روند سرمایه‌گذاری انرژی‌های جایگزین نیز به شدت آسیب خواهد دید. این امر اکنون نقطه مشترک تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان است. برای مثال با کاهش قیمت نفت خام در این مدت کوتاه، بسیاری از حامل‌های جایگزین دیگر جایی برای سرمایه‌گذاری ندارند. کشورهای صنعتی پیش‌بینی کرده بودند که از سوخت گیاهی (Bio Fuel) با سهم ۱۵-۱۰ درصدی در بخش حمل و نقل استفاده کنند که اکنون در این امر تردید ایجاد شده است. همچنین استخراج نفت از شن‌های نفتی با سطح فعلی قیمت‌ها نیز اقتصادی نیست. بنابراین برای تولید و توسعه انرژی‌های رقیب و جایگزین نفت خام هم، کشورها به قیمت‌های متعادل و منطقی نیاز دارند.

موضوع مهم دیگر آن است که آژانس بین‌المللی انرژی (IEA) نیز اخیراً سعی در القای این امر دارد که روند سرمایه‌گذاری‌ها نباید متوقف شود. چرا که قیمت‌های پایین امروز مساوی با قیمت‌های بسیار بالای بازار در آینده خواهد بود و به خصوص به تولیدکنندگان خاورمیانه اصرار می‌کنند که برای این منطقه قیمت‌ها هنوز پایین نیست. در بیست سال آینده باید ۲۶ تریلیون دلار فقط در بخش نفت سرمایه‌گذاری شود. برای این حجم از سرمایه‌گذاری، هم سرمایه‌گذاران باید اشتیاق لازم را داشته باشند و هم مؤسسات مالی باید منابع مالی لازم برای سرمایه‌گذاری را داشته باشند و از سرمایه‌گذاری‌ها حمایت نمایند اما به نظر می‌رسد فعلاً شرایط برای چنین امری مساعد نیست.



البته گفته می‌شود که طی ۲-۳ سال آینده، قیمت‌های بهتری خواهیم داشت. اما ارقام گزارش CERA این امر را پیش‌بینی نمی‌کند. ظرفیت مازاد در سال ۲۰۰۵ به ۱ میلیون بشکه



کند، چرا که اولاً در شرایط موجود سود این شرکت ها پایین است. بانفت خام ۴۰-۳۰ دلاری سود زیادی کسب نمی شود تا بتوان مالیات سنگین از این شرکت ها گرفت و دوم آنکه سیاست کلی، حمایت از این شرکت ها است. بنابراین آمریکا در قیمت های فعلی نفت خام، چگونه می تواند سیاست های انرژی خود را که کاستن از وابستگی به نفت خام است، اجرایی نماید؟

**خطیبی** افزود: توجه کنیم که این سیاست ها برای نفت خام در قیمت های ۸۰-۷۰ دلار

خواهیم بود و در بلندمدت نیز با چشم انداز افزایش قیمت های نفت خام، به صرفه خواهد بود که اکنون تولید صیانتی و پایین داشته باشیم و توان تولید را برای آینده حفظ کنیم.

**جلالی نائینی** افزود: سیاست اقتصادی اوپاما در یک بسته سیاست مالی ارائه شده است که شامل مالیات ها و هزینه های دولت می شود. در حوزه هزینه های دولتی، چون اقتصاد آمریکا در حال رکود است تصمیم گرفته اند تا با افزایش هزینه (که موجب کسر بودجه تا بیش از ۸ درصد تولید ناخالص ملی می شود) و نیز تخصیص منابع و ایجاد انگیزه های اقتصادی برای توسعه منابع انرژی غیر فسیلی و یا تجدیدپذیر راه اندازی اقتصادی و ترمیم بخش مالی را اعمال کنند. اما در خصوص گرفتن مالیات، افزایش نرخ مالیات برای افراد با درآمدی بیش از ۲۵۰ هزار دلار در سال و کاهش مالیات برای خانوارها با درآمد متوسط و پائین در دستور کار است. این بسته ممکن است از لحاظ سیاسی دچار مشکل شود. لایحه مالیات ها شامل شرکت های نفتی نیز می شود.

اما سرویس های اقتصادی معتبرتر نظرشان متفاوت است. حداقل تا فصل سوم سال ۲۰۰۹ بحران ادامه خواهد داشت و تولید ناخالص آمریکا و اروپا کاهش پیدا می کند. اقتصاد جهانی نیز دچار رکود می شود. در حال حاضر پیش بینی برای رشد اقتصاد جهانی در سال ۲۰۰۹، به صفر درصد رسیده است که رقم بسیار نازل و کم سابقه ای است. اگر همین رشد برای سال های ۲۰۰۹ و ۲۰۱۰ رخ دهد، سناریوی افزایش قیمت نفت نمی تواند تحقق یابد. اما اجماع

تدوین شده است. آنها قصد دارند تا مالیات را از افراد سطح بالای اجتماع برای سطوح میانی و پایینی بگیرند که طبیعتاً در قیمت های ۴۰-۳۰ دلار این امر ممکن نمی شود. در کاهش قیمت های قبل از سال ۲۰۰۰ نیز، اولین کشوری که نتوانست قیمت های پایین را تحمل کند، آمریکا بود و آنها فشار آوردند تا قیمت ها به سطح بالا برگردد. آمریکا در قیمت های بسیار پایین نفت خام بسیار آسیب پذیر است و در مطالعاتی که انجام شده آنها سعی دارند تا سال ۲۰۲۰، قیمت ها را در سطح ۸۰-۷۰ دلار حفظ نمایند.

اما در پاسخ به این سؤال که در چنین شرایطی آیا افزایش قیمت با کاهش تولید اوپیک به دست خواهد آمد؟ باید گفت کاهش تولید به معنای افزایش ظرفیت مازاد است. ما در اوپیک احساس می کنیم که هر چند در کوتاه مدت رسیدن به قیمت های بالا سخت خواهد بود، اما در بلندمدت این امر عملی است و چنین اراده ای در اوپیک وجود دارد. در کاهش قیمت های قبلی، رسیدن به توافق نهایی برای کاهش تولید امری سخت بود. اما در اجلاس های اخیر اوپیک یک آمادگی در بین تولیدکنندگان بزرگ وجود دارد تا کاهش های بزرگ داشته باشند و قیمت ها را تا سطح ۸۰-۷۰ دلار افزایش دهند.

**حسن تاش** در تکمیل بحث گفت: در چنین شرایطی، به نظر شما سیاست ایران باید ادامه روند سرمایه گذاری باشد؟ صرفه ایران حداقل در کوتاه مدت رعایت سهمیه ها است، چرا که با فروش بیشتر و عدم رعایت سهمیه، درآمد بیشتری نصیب ما نخواهد شد اما در رعایت سهمیه ها با افزایش قیمت روبه رو





بر آن است که از سال ۲۰۱۰ اقتصاد جهان وارد دوره بهبود و رشد خواهد شد، هر چند که این نرخ‌ها زیر نرخ رشد پتانسیل کشورهای اروپایی و آمریکا پیش‌بینی می‌شود.

شرایط بازار به گونه‌ای است که ما نمی‌توانیم قیمت نفت را به طور دقیق پیش‌بینی کنیم. چه قیمت بالا و یا پائین باشد استراتژی منطقی آن است که منابع خود را به طور صحیح تخصیص بدهیم. داشتن یک بسته سیاستی شامل، منطقی کردن مصرف انرژی، امری لازم است اما توجه به سیاست قیمتی در این مورد تنها یک جزء از یک مجموعه سیاست‌ها است. اگر تنها قیمت حامل‌ها را بالا ببریم و مردم را به حال خود رها کنیم، به دلیل عدم انعطاف کافی ساختارها و اقتصاد ایران و محدودیت بازار سرمایه و دیگر عوامل نمی‌تواند چندان کارا باشد. باید یک بسته سیاستی، منسجم و کامل وجود داشته باشد که زیرساخت‌های لازم برای جایگزین کردن انواع حامل‌های انرژی، ایجاد امکان صرفه‌جویی و جایگزینی در مصرف و تولید را تسهیل کند. اگر به صورت تک‌محوری حرکت کنیم، نتیجه سیاست تعدیل قیمت‌ها کارایی محدودی خواهد داشت. در بلندمدت ما چاره‌ای نداریم جزء اینکه مصرف انرژی در اقتصاد ایران را منطقی کنیم.

اگر بلندمدت فکر کنیم، دومین راه کار باید سرمایه‌گذاری در صنعت نفت باشد. چرا که نفت بالاترین بازدهی اقتصادی را دارد. می‌توان بررسی کرد که آیا طرح‌های زودبازده بیشتر برای اقتصاد سوددهی دارند یا طرح‌های بالادستی یا پایین دستی صنعت نفت و بر اساس آن منابع را تخصیص داد. در حال حاضر به واسطه کاهش درآمد صادراتی از نفت محدودیت بودجه امکان سرمایه‌گذاری وسیع از طرف دولت در بخش نفت و گاز وجود ندارد. در برخی دیگر از کشورهای صادرکننده نفت این محدودیت وجود دارد. بخش نفت و گاز بخش مهم و استراتژیک کشور است و نمی‌توان موضوع سرمایه‌گذاری را در آن نادیده گرفت. سرمایه‌گذاری در دنیای طی سال‌های آینده بیشتر توسط شرکت‌های ملی (NOC) انجام خواهد شد و چنانچه گفته شد این شرکت‌ها نیز محدودیت‌های مالی خود را دارند. آنها باید منابع را به دولت تحویل دهند و سهم نفت هم بعضاً پسماند بودجه می‌شود که نمی‌تواند روش مناسبی برای تخصیص سرمایه به صنعت نفت

باشد. در واقع تخصیص سیاسی منابع بهترین روش برای سرمایه‌گذاری در بخش نفت نیست و باید دید در شرایطی که ما سرمایه کافی دولتی برای بخش نفت نداریم، چه کار باید بکنیم. به خصوص در شرایطی که هم تحریم‌ها وجود دارد و هم قیمت نفت پایین است و این چالش بزرگی است که فراتر از حوزه اقتصادی و جزء حوزه تصمیمات اقتصادی - سیاسی است.

**حسن تاش** افزود: ما اگر مکانیسم ذخیره ارزی را در قالب برنامه رعایت کرده بودیم که به نظر می‌رسد اکنون مطابق برنامه رعایت نکرده‌ایم، الان بهترین شرایط برای سرمایه‌گذاری بود. چرا که هم ظرفیت پیمانکاران خالی شده و هم هزینه‌های سرمایه‌گذاری افت کرده است و قیمت مواد اولیه پایین آمده است. از طرفی چشم‌انداز قیمت هم چشم‌انداز مثبتی برای انرژی است و می‌توانست یک فرصت بسیار خوب باشد، که متأسفانه برنامه‌ها رعایت نشده است. حال به نظر شما با این چشم‌انداز فعلی، سیاست‌های ما در کوتاه‌مدت و بلندمدت چه باید باشد؟

**درخشان** در تکمیل این بحث افزود: سؤال آقای حسن تاش دو جنبه دارد. اول سیاست‌های ما در ساختار فعلی اوپک و دیگری در حوزه سرمایه‌گذاری است. اگر اوپک بخواهد در شرایط فعلی موفق شود، طبعاً بایستی به سمت کاهش تولید برود و دقیقاً شبیه برنامه خود در سال ۱۹۹۸ را اجرا کند. در آن سال اوپک یکبار ۷۵ میلیون بشکه در روز کاهش تولید داد که نتیجه بخش نبود و قیمت‌ها بالا نرفت. سپس وزیر انرژی آمریکا به منطقه سفر کرد و کشورها را به کاهش تولید بیشتر تشویق کرد و در مرحله دوم اوپک روزانه حدود ۲/۴ میلیون بشکه تولید خود را کاهش داد که قبل از آنکه عملاً کاهش انجام شود، قیمت‌ها شروع به رشد کرد. در وضعیت کنونی هم اگر اوپک بخواهد موجبات افزایش قیمت نفت خام را فراهم کند، باید به طور قابل ملاحظه‌ای سطح تولید را پایین آورد. همان‌طور که گفته شد، آمریکا از قیمت‌های پایین نفت متضرر می‌شود و در سال ۱۹۹۸ هم دبیرکل اوپک در سخنرانی خود در سوئیس عنوان کرد که در صنعت نفت آمریکا ۴۳۲ هزار نفر بیکار شده‌اند و از این رو بحران برای صنعت نفت آمریکا جدی است. البته شرایط موجود با شرایط سال ۱۹۹۸ قدری متفاوت است. در آن سال بحران مالی و اقتصادی در جهان وجود نداشت و اکنون با این بحران‌ها نیز روبه‌رو هستیم. در شرایط موجود در کوتاه‌مدت آمریکا از قیمت پایین نفت خام برای بهبود اقتصاد خود بهره‌مند می‌شود. اما از سویی دیگر حدود ۶ میلیون بشکه در روز مصرف نفت آمریکا توسط تولید داخلی تأمین می‌شود که در قیمت‌های پایین، تولید داخلی آمریکا آسیب‌پذیر است. بنابراین با این

یک کشور برای عضویت در یک سازمان باید بپردازد. البته در شرایط فعلی خروج از اوپک مشکل است و خروج ایران از این سازمان انعکاس بالایی در سطح بین‌المللی و در بین دیگر اعضای اوپک دارد، چرا که خروج ایران را باعث تضعیف این سازمان می‌دانند. اما در قیمت‌های بالا که تأثیر اوپک حداقل است، خروج ایران به دلیل انعکاس کم بین‌المللی، کمترین هزینه را دارد.

برای سرمایه‌گذاری در صنعت نفت در شرایط کنونی نیز، ایران می‌تواند از یک سو شرکت‌ها و پیمانکاران خارجی که شرایط مناسب‌تری را نسبت به گذشته دارند، تشویق به سرمایه‌گذاری در حوزه‌های گازی و به خصوص پارس جنوبی کند و از طرف دیگر به جای هند و پاکستان با اروپا قراردادهای بلندمدت صدور گاز ببندد. در آینده اروپا به مراتب به گاز بیشتری نیاز خواهد داشت و روسیه نیز به دلیل نیاز داخلی، تزریق به میدین نفتی و استفاده از گاز به عنوان ابزار سیاسی، تمایل چندانی به صادرات بیشتر گاز ندارد. پس ایران می‌تواند به طور فعال وارد بازار شده و طی قراردادهای بلندمدت با کشورهای غربی به شرط حضور شرکت‌های بزرگ غربی در پارس جنوبی، همراه با آنها در تأمین سرمایه‌گذاری مشارکت نماید. در شرایط فعلی این شرکت‌ها تجهیزات، نیروی انسانی و دیگر ابزارها را در اختیار دارند و تنها مشکل، کمبود منابع مالی است که اگر ایران بتواند از طریق استفاده از حساب ذخیره ارزی و یا صرفه‌جویی‌های ارزی،

قیمت‌ها شرکت‌های آمریکایی در فشار هستند و توسعه و سرمایه‌گذاری‌های خود را متوقف می‌کنند که در نتیجه اقتصاد آمریکا به جای سود در نهایت متضرر می‌شود. بنابراین می‌توان گفت که بعد از مدتی که فشارهای بحران بر اقتصاد آمریکا تخفیف پیدا کند، افزایش قیمت نفت با وجود افزایش هزینه‌های واردات نفت آمریکا، در مجموع به نفع این کشور است.

اما در خصوص شرایط اوپک، باید گفت این سازمان تنها می‌تواند با کاهش تولید موجبات افزایش قیمت نفت خام را سبب شود و برای این کار باید به مراتب بیش از ۳ میلیون بشکه از تولید خود را برای تأثیرگذاری بر قیمت کاهش دهد. شاید یکی از دلایلی که در گزارش CERA ذکر شده که در سال ۲۰۱۲ مازاد ظرفیت تولید به ۸ میلیون بشکه در روز می‌رسد، ضرورت کاهش‌های پیاپی اوپک باشد. اگر اوپک به جزء ۲ میلیون فعلی، ۳ میلیون دیگر نیز تولید خود را کاهش دهد در مجموع کاهش تولید این سازمان ۵ میلیون بشکه می‌شود که حتی اگر ۱۰۰ درصد هم به آن پابند نباشند با روند فعلی تا سال ۲۰۱۲، کاهش ۸ میلیون بشکه‌ای در روز، رقم غیرعادی نخواهد بود که این رقم جزء ظرفیت مازاد عنوان شده است. اما در مجموع در چنین وضعی کشورهای عضو اوپک با کاهش جدی درآمدهای ارزی روبرو خواهند شد و بنابراین تمایلی به اجرای این کاهش‌های پی در پی نخواهند داشت.

بنابراین اوپک تولید خود را کاهش می‌دهد تا دیگر کشورهای

خارج از اوپک همچون روسیه، انگلیس و نروژ سود ببرند. اکنون ایران به عنوان یک عضو اوپک باید تولید خود را کاهش دهد تا قیمت افزایش یابد، اما کشورهای غیر اوپک آزاد هستند تا هر چه می‌خواهند تولید کنند و در قیمت‌های بالاتر بهره‌برند. بنابراین عضویت ایران در اوپک با منافع ملی ما اصلاً سازگاری ندارد. اگر ما همچون روسیه و نروژ بیرون از اوپک بودیم آنگاه مدیریت قیمت را به اوپک واگذار می‌کردیم، تا اوپک فداکاری کند و دیگر کشورها بهره‌مند شوند. این نشان می‌دهد که چه هزینه سنگینی را



کرد که این به لحاظ زمانی با نیاز اروپا مطابقت دارد زیرا با گذشت زمان و خروج از بحران، آنها به گاز بیشتری نیاز خواهند داشت. برای یکبار در تاریخ، منافع ایران با اروپای غربی همسو شده و زمانی که ما گاز برای تزریق نیاز داریم، آنها گاز کمتری می خواهند و پس از مدتی که نیاز به تزریق گاز کم می شود، حجم صادرات گاز به اروپا افزایش می یابد. این سیاست بهترین راهکاری است که بتوانیم از شرایط فعلی غرب استفاده کنیم.

**حسن تاش** در ادامه گفت: بنابراین آیا نمی توان به این جمع بندی رسید که استراتژی همکاری ما با اوپک در کاهش تولید، کار صحیحی نیست. چرا که اروپایی ها و آمریکایی ها می کنند تا به اوپک فشار وارد کنند که با کاهش تولید، قیمت ها را افزایش دهد و اجلاس های IEF نیز همین بحث را مطرح می کنند که لازم است تا اوپک هم روند سرمایه گذاری های جدید را ادامه دهد و هم تولید خود را کاهش دهد که باعث می شود تا در آینده سهم اوپک در بازار کاهش یابد. اگر این کشورها مجبور به تقویت قیمت نفت جهت تضمین سرمایه گذاری های انرژی و جلوگیری از شوک ها و بحران های آتی انرژی هستند، چرا اوپک باید وجه المصلحه شود. بنابراین اگر هم ما در شرایط فعلی از اوپک خارج نشویم، اما این بحث را باید دنبال کنیم که غیر اوپک هم باید در این شرایط در کنترل بازار و جلوگیری از افت بیشتر قیمت ها با اوپک همکاری کند. چرا که این کشورها به ناچار در صورتی که حتی اوپک حاضر به کاهش

سرمایه گذاری های مشترک با آنها داشته باشد و گاز تولیدی را برای چند سالی که تقاضای جهانی برای گاز افزایش چشم گیری نیافته به تزریق به میادین نفتی کشور اختصاص داده و پس از آن بخشی از این گاز را صادر نماید، ایران موفق خواهد بود.

این کشورها اکنون در رکود اقتصادی به سر می برند، اما برای ایجاد تحرک اقتصادی انگیزه به سرمایه گذاری در ایران را خواهند داشت. این امر می تواند آنها را در خروج از بحران فعلی جهانی کمک کند. از سوی دیگر این امر ما را منتفع می کند، زیرا می توانیم گاز استخراجی را به میادین نفتی کشور تزریق کنیم که باعث از دیاد برداشت نفت در آینده می شود. این سیاست یک سیاست برد-برد برای هر دو طرف خواهد بود. هزینه سرمایه گذاری نیز از سه منبع حساب ارزی ایران، منابع مالی شرکت های خارجی و فروش مایعات گازی به دست می آید. میدان پارس جنوبی حداقل تا ۸-۷ سال آینده در هر میلیون مترمکعب گاز تولیدی، نزدیک به ۴۰ هزار بشکه در روز مایعات گازی تولید می کند که می تواند ۳۰-۲۵ درصد حجم سرمایه گذاری ها را تأمین کند. اگر بتوان حدود ۳۰ درصد سرمایه اولیه را از حساب ذخیره اری تأمین نمود، تنها لازم است تا ۴۰ درصد باقیمانده از سوی سرمایه گذار خارجی تأمین شود که این امر مسیر سرمایه گذاری را هموار می کند. چنین ساز و کاری مانند قراردادهای فعلی نیست که تمام سرمایه گذاری را شرکت خارجی انجام دهد. در این قراردادها چون ایران سرمایه گذاری

کرده، پس در فکر بازده سرمایه و بهبود روند تولید است. انتقال دانش فنی بالاتری انجام می شود و دانش مدیریت انجام چنین پروژه هایی در ایران ارتقاء می یابد. با انجام این امر به معنای واقعی در سال های پس از انقلاب اسلامی، ایران با یک شرکت خارجی بین المللی مشترکاً سرمایه گذاری کرده است که یک گام مهم می باشد. به مرور زمان، مخازن تحت تزریق گاز، به گاز کمتری برای تزریق نیاز خواهند داشت و می توان از حجم تزریق به میادین کاسته و به حجم صادرات گاز اضافه





کند؟  
**خطیبی** در ادامه افزود: بحث آقای حسن تاش در خصوص سازو کارهاست تا با چه سازو کاری بازار را به سمتی هدایت کنیم که سودآور باشد. اما بحث

دیگر در خصوص وجود یا نفي وجود سازمانی چون اوپک است؟ ما عقیده داریم که بازاری چون بازار نفت را نمی توان بدون کنترل و هدایت رها کرد و لازم است تا سازمان و گروهی چون اوپک آن را هدایت نماید. حال ما در مدیریت این بازار نقش داشته باشیم یا نه مطرح است، که به طبع بهتر است تا ما نیز در مدیریت این بازار حضور داشته و سهمی داشته باشیم. در شرایط موجود نیز مدیریت این بازار نه فقط بر عهده اوپک بلکه بر عهده همه کشورهای اوپک و غیر اوپک است. بنابراین حضور ما در اوپک و بخشی از مدیریت این بازار می تواند امری مثبت از لحاظ حضوری فعال در سازمانی جهانی باشد. این در حالی است که سیاست فعلی کشور ما حضور در سازمان های جهانی است. پس چرا باید از سازمانی چون اوپک خارج شویم. البته اگر ظرفیت مازادی در آینده به وجود آید، هر چه ظرفیت مازاد ما کمتر باشد، بهتر خواهد بود. این امر نیز به سیاست های ما در بحث های توسعه ای و برنامه های آتی باز می گردد که ما چه سیاست هایی را اتخاذ کنیم تا حداقل ظرفیت های مازاد آتی را داشته باشیم.

در خصوص کاهش روند طبیعی تولید نیز نه تنها ما، بلکه همه تولید کنندگان بزرگ و قدیمی یک افت تولید سالیانه خواهند داشت که حداقل برای جبران سهم افت و حفظ توان فعلی تولید باید سرمایه گذاری کنیم. وقتی که از ظرفیت سازی می گوئیم تنها بخش بالادستی متصور می شود. اما یکی از مهم ترین دلایل قیمت های بالای ۱۰۰ دلاری نفت، کمبود ظرفیت پالایشی بود و حالا با افت تقاضا این کمبود نیز رفع شده است. اما اگر دوباره تقاضا افزایش یابد، مشکل کمبود ظرفیت پالایشی دوباره خود را نشان می دهد. بنابراین تنها کمبود ظرفیت تولید بالادستی نباید دیده شود و به طبع بخش های دیگر چون گاز و ظرفیت پالایشی را نیز باید لحاظ کرد که ظرفیت پالایشی و LNG نیز در این زنجیره قرار می گیرند. در این شرایط سرمایه گذاری ها قطعاً نمی تواند متوقف شود، بلکه با یک دید گسترده تر و بلندمدت تر می تواند ادامه داشته باشد.

تولید نشود، باید برای پیگیری سیاست های خود، قیمت ها را کنترل کنند. اگر ما بپذیریم که سیاست جهانی در جهت جلوگیری از بحران آتی انرژی است و آنها باید قیمت ها را افزایش دهند، این سیاست اشتباهی است که اوپک به تنهایی این سیاست کنترلی را اجرا کند. اوپک باید عنوان کند که ما کاهش تولید را اجرائی نمی کنیم، مگر آنکه کشورهای غیر اوپک نیز این سیاست را اجرا کنند.

**خطیبی** افزود: با دنبال کردن نشست های تولید کنندگان و مصرف کنندگان می بینیم که نشست های زیادی در این مدت صورت گرفته و برخلاف عقیده مطرح شده ما در حال همگرایی هستیم. اگر قبلاً مصرف کنندگان و تولید کنندگان بحث های خود را مجزا مطرح می کردند، در شرایط موجود این گروه ها در حال همگرایی هستند. مثلاً در نشست جده نشست چوچون لندن با چنین اعضای تصور نمی شد و اکنون اعضا به سمتی رفته اند که به جای خروج از اوپک، در حال همگرایی اعضا و سعی در رسیدن به نقاط مشترک هستند. در همین دو نشست اخیر اوپک، روسیه در بالاترین سطح (معاون نخست وزیر) حضور داشت و در نشست الجزایر نیز کشورهای غیر اوپک بخشی از کاهش تولید را پذیرفتند. هم اکنون نیز روسیه تولید خود را کاهش داده است. در این شرایط اگر ما خارج از اوپک هم بودیم، از این شرایط سودی نمی بردیم. چرا که در این وضعیت همه با هم ضرر می کنند.

از سویی در این شرایط هدایت سرمایه گذاری ها به سمت میادین گازی نیز راحت نیست. قیمت نهایی و فرمول تعیین قیمت گاز وابسته به قیمت نفت است. قیمت مایعات گازی نیز بر اساس قیمت نفت مشخص می شود. بنابراین قیمت گاز و مایعات گازی به طور گسترده متأثر از نفت هستند. قیمت گذاری نفت نیز متأثر از شرایط متعددی است که یکی از مهم ترین آنها اوپک است. حال حضور ما در اوپک به نفع ما است یا به ضرر ما؟ اگر قرار است که ایران در اوپک حضور نداشته باشد، ممکن است دیگر کشورها نیز از اوپک خارج شوند و اصلاً سازمانی چون اوپک حذف شود. بنابراین قیمت رها می شود و این امر باعث متضرر شدن همه کشورهای تولید کننده می شود و این جریان ادامه خواهد داشت تا اینکه بازار خود به تعادل قیمت ها برسد. بنابراین من فکر می کنم در سازمانی که تصمیمات مهمی که نه تنها قیمت نفت بلکه قیمت دیگر حامل های انرژی را متأثر می کند، حضور مؤثر و فعال ایران به طبع می تواند مفید باشد.

**حسن تاش** افزود: به نظر من حضور ایران در اوپک همراه با سیاست صحیح باید مورد نظر باشد تا از طریق اوپک و به صورت جمعی، با مصرف کنندگان مشارکت نماید و قیمت ها را کنترل